

یادداشتی از مارال مصری؛

بررسی سینمای لهستان

در فصل سوم از آشنایی با سینمای جهان که زمستان ۱۴۰۲ هر هفته یک جلسه در موسسه فرهنگی هنری، میم در شهر شیراز تشکیل گردید، این موسسه به میزبانی خانم ها مارال مصری و زهرا دشت بشی، و با همراهی هنرمندان و هنر دوستان به بررسی فیلم هایی از سینمای لهستان پرداختند.

به گزارش گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، در فصل سوم از آشنایی با سینمای جهان که زمستان ۱۴۰۲ هر هفته یک جلسه در موسسه فرهنگی هنری، میم در شهر شیراز تشکیل گردید، این موسسه به میزبانی خانم ها مارال مصری و زهرا دشت بشی، و با همراهی هنرمندان و هنر دوستان به بررسی فیلم هایی از سینمای لهستان پرداختند.

لهستان، با نام رسمی جمهوری لهستان کشوری است در مرکز اروپا، از غرب با آلمان، از جنوب غربی با جمهوری چک، از جنوب با اسلواکی، از جنوب شرقی با اوکراین، از شرق با بلاروس، از شمال شرقی با لیتوانی و روسیه، منطقه کالنگراد و از شمال با دریای بالتیک همسایه است. این کشور از سال ۲۰۰۴ عضو اتحادیه اروپاست. مساحت آن بالغ بر ۳۱۲ و ۶۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن در حدود ۳۷.۸ میلیون نفر می باشد. پایتخت این کشور ورشو و زبان رسمی آن لهستانی است.

در ادامه مطلبی را به قلم خانم مارال مصری در راستای آشنایی با سینمای لهستان می خوانیم:

سینمای لهستان

تخیل و رویاپردازی شاید واژه هایی باشد که می بایست در مورد سینمای لهستان به کار ببریم. برای شروع و قبل از اینکه به سینمای متاخر لهستان بپردازیم باید در مورد چند فیلمساز مهم صحبت کنم. یک چهار ضلعی و یا یک پنج ضلعی مستحکم و قدرتمند در سینمای لهستان وجود دارد که وقتی صحبت از سینمای لهستان می کنیم باید به آن اشاره کنیم: آندره وایدا، اسکولیموفسکی، زانوسی، کیشلوفسکی و رومن پولانسکی، کارگردان های نام های آشنایی هستند که هر یک به اندازه ی خود سهمی در شکل گیری سینمای لهستان دارند و هر کدام به شکلی فیلم های در خور و مهمی را روی پرده سینما برده اند. بی شک دیدن آثار این هنرمندان، کمک شایانی به درک سینما و فرهنگ این کشور خواهد داشت.

همچنین تاثیری که فعل و انفعالات سیاسی در بلوک شرق و به تبع آن در لهستان اتفاق افتاده، بازتاب گسترده ای در سینمای لهستان داشته است. شاید بتوان تاریخ سینمای لهستان را با تاریخ حوادث و اتفاقات سیاسی و نظامی آن منطقه تقسیم بندی کرد. در ادامه مروری داریم بر تاریخ سینمای لهستان.

سال های ابتدایی شکل گیری سینمای لهستان:

اولین سینمای لهستان (که در آن زمان در تسخیر امپراتوری روسیه بود) در سال ۱۸۹۹ در شهر ووچ تاسیس شد و قدیمی ترین فیلم بلندی که از سینمای لهستان باقی مانده، "اولین حضور آنتوان در ورشو" نام دارد که در سال ۱۹۰۸ توسط آنتونی فرتیز ساخته شد. جالب اینکه روز نخستین نمایش فیلم یعنی ۲۲ اکتبر ۱۹۰۸ به عنوان تاریخ پایه گذاری صنعت سینمای لهستان نامیده شده است. سینماگران و هنرمندان لهستانی خیلی زود شروع به تجربه ی دیگر ژانرهای سینمایی کردند. در سال ۱۹۱۰ لادیسلاس استارویچ یکی از اولین انیمیشن های جهان را با نام "لوکانیدای زیبا" ساخت که اولین نمونه ایی است که از شیوه ی "استاپ موشن" بهره برد.

سینمای لهستان و جنگ جهانی:

تا زمان جنگ جهانی اول سینمای لهستان به اوج خود رسید و اقتباس های فراوانی از آثار مهم ادبیات لهستان بر پرده ی سینما نقش بستند از جمله "داستان گناه" و "در کرانه ی رود نیمن" را نام برد. فیلم "در کرانه ی رود نیمن"، که بر اساس یک رمانی لهستانی نوشته شده است، از مهم ترین آثار شناخت فرهنگ لهستان است. این فیلم، زندگی دشوار مردم لهستان را در قرن نوزدهم، زمانی که هنوز بخشی از روسیه بودند را تصویر می کند.

در جریان جنگ جهانی اول، سینمای لهستان از مرزهای این کشور فراتر رفت و آثاری که در ورشو یا ویلنا ساخته می شدند اغلب با میان نویس هایی به زبان آلمانی همراه می شدند و در برلین روی پرده می رفتند. به همین دلیل بود که بازیگر زن جوانی به نام پولا نیگری در آلمان به شهرت رسید و در نهایت به یکی از سوپر ستاره های اروپایی سینمای صامت تبدیل شد. در جریان جنگ جهانی دوم فیلمسازان لهستانی، فیلم رنگی ضد نازی "تماس با آقای اسمیت" را در بریتانیا ساختند که به جنایات نازی ها در اروپای اشغالی و دروغ های پروپاگاندا ی آنها می پرداخت. این فیلم یکی از نخستین فیلم های ضد نازی تاریخ سینماست که هم آوانگارد بحساب می آید و هم مستند.

سال های پس از جنگ جهانی دوم

در نوامبر ۱۹۴۵ حکومت کمونیست وقت، سازمان تولید و پخش فیلمی با عنوان "فیلم پولسکی" را بنیان گذاشت و الکساندر فورد، فیلمساز شناخته شده

ارتش خلق لهستان را مسئول آن کرد. چند واگن پر از تجهیزات فیلم‌سازی گرفته‌شده از آلمانی‌ها از راه رسید و کار سروسامان دادن به صنعت سینمای لهستان آغاز شد. با وجود این، میزان تولید محدود بود و در خلال سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ فقط سیزده فیلم بلند به نمایش درآمدند که همه درباره رنج‌های لهستان زیر دستان نازی‌ها بودند. البته در سال ۱۹۴۷، الکساندر فورد به تأسیس مدرسه ملی فیلم ووچ کمک کرد و خودش تا بیست سال در آن‌جا تدریس کرد.

اولین فیلمی که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در لهستان تولید شد، موزیکال "ترانه‌های ممنوع" در سال ۱۹۴۶ به کارگردانی لئونارد بوچکوفسکی بود که ده میلیون و هشتصد هزار نفر از جمعیت ۲۳ میلیون و هشتصد نفری لهستان در آن زمان به تماشای آن رفتند. از دیگر فیلم‌های مهم این دوره می‌توان به "صحنه آخر" (واندا یاکوبوفسکا، ۱۹۴۷) و "خیابان مرزی" (الکساندر فورد، ۱۹۴۹) اشاره کرد.

نسل دوم سینمای لهستان

بامداد سیزدهم دسامبر ۱۹۸۱ هنگامی که ژنرال ویچک یاروزلسکی فرمانده ارتش لهستان، به شکلی دور از انتظار جای دولت غیر نظامی را گرفت، لهستان یکبار از درون اشغال شد. دولت تازه، حکومت نظامی اعلام کرد، اجتماعات را ممنوع، مسافرت را محدود و کلیه خطوط تلفن را قطع کرد و رهبران همبستگی را دسته جمعی دستگیر و اتحادیه همبستگی را با خشونت تمام سرکوب کرد. تأثیر این وقایع بر صنعت فیلم سریع و دردناک بود. سینما دیگر سرمایه‌ای در اختیار نداشت و طبق قانون از نظر مالی به دولت وابسته بود، لذا در معرض نابودی و ورشکستگی قرار گرفت کلیه ۱۱۸۰ سینمای کشور به علت ممنوعیت اجتماعات تعطیل شدند. درآمدهای این صنعت قطع شد و چند ماه بعد، هنگامی که سینماها دوباره گشوده شدند تماشاگران لهستانی دریافتند که چهره سینمای ملی به شدت دگرگون شده است.

محافظه کارانی چون اوا وچسلاو، پتلسکی بدان پوربا و ریشارد فیلیپسکی به طور موقت نظارت بر تولید فیلم را بر عهده گرفتند و معدودی فیلم متعارف حماسی از جنگ جهانی دوم و فیلم تاریخی ساختند. جشنواره گدانسک تعطیل و نمایش اکثر فیلم‌هایی که در دوران همبستگی ساخته شده بودند، ممنوع شد. (حتی آن‌هایی که اصلاً پخش نشده بودند از جمله فیلم "گزارش هوا" از آنتونی کراوزه، "زن تنها" از آنپژکا هولاند، "اقدام مخاطره آمیز" از کریشتوف کیشلوفسکی)

در ماه مه ۱۹۸۳ وایدا توسط وزیر فرهنگ، یاروزلسکی کازیمیرز زیگولسکی از مقام سرپرستی واحد فیلم برکنار شد زیرا فیلم‌هایی بی ارتباط با سیاست‌های فرهنگی دولت ساخته بود. در همین زمان واحد او واحد زانوسی به نام Tor - واحدهائی که در ارتباط نزدیک با سینمای دغدغه اخلاقی قرار داشتند و البته بیشترین موفقیت را در خارج از مرزها به دست می‌آوردند - نیز توسط کمیته مرکزی حزب کارگران متحد لهستان (PZPR) به اتهام، مخالف خوان، عوام فریب و آگزیستانسیالیست تعطیل شدند.

در دسامبر ۱۹۸۳ وایدا از مقام مدیریت عامل انجمن فیلمسازان لهستان که از ۱۹۷۸ بر عهده داشت به همراه کلیه مدیران این سازمان استعفاء کرد اما این انجمن تحت عنوان PFA بار دیگر سازمان دهی شد و تقریباً همه اعضای پیشین به آن پیوستند.

پس از ۱۹۸۴ هنگامی که جشنواره گدانسک بار دیگر به راه افتاد، آشتی ناپایداری میان صنعت فیلم و نظام یاروزلسکی برقرار بود. بدینسان غالب فیلمسازان مهاجر بازگشتند از جمله وایدا، که در ۱۹۸۵ اقتباسی از رمان تادئوش کنویسکی به نام "نام‌های عاشقانه" را در ورشو به فیلم درآورد - که نخستین فیلم لهستانی او پس از مرد آهنین بود. در این زمان اکثر فیلم‌های توقیف شده به نمایش درآمدند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم در هزینه‌های تولید به صددرصد رسید. در حالی که کمک‌های دولتی تنها ۴۰ درصد افزایش یافته بود؛ تولید سالانه از سی و هفت فیلم در ۱۹۷۸ به بیست و دو فیلم در ۱۹۹۰ کاهش یافت تا آوریل ۱۹۸۹ وضعیت اقتصادی کشور چندان خراب شد که رژیم یاروزلسکی به ناچار اتحادیه همبستگی را به رسمیت شناخت و از آن دعوت کرد در انتخابات نسبتاً آزاد ماه اوت شرکت کند دولت جدید در اکتبر ۱۹۸۹ آزادی را به صنعت فیلم نیز تسری داد و واحدهای فیلم به کمپانی‌های مستقلی تبدیل شدند. برای نخستین بار فیلمسازان صاحب چیزی شدند که تولید می‌کردند و به همراه تصاحب کمپانی، نظارت بر پخش حقوق صادرات فیلم را نیز به دست خود گرفتند.

تاریخ لهستان در قرن بیستم تاریخ رنج مدام است و این رنج طبعاً اثر خود را روی آثار هنری اش گذاشته است و همچنان هم می‌گذارد. "برای آزادی نان و لهستان جدید" این بخشی از ترانه‌ی یادبود یانک ویشنسکی است که کریستینا پاندا در تیتراژ پایانی مرد آهنین (۱۹۸۱)، با صدایی شبیه صچه می‌خواند.

امروز کمپانی‌های تولید فیلم یارانه‌ای گاه معادل ۷۰ درصد از هزینه اعلام شده را از دولت می‌گیرند و بنگاه‌های متعددی آن‌ها را در نگارش فیلمنامه و پخش فیلم یاری می‌رسانند. اما این کمپانی‌ها به شکلی روزافزون مجبور هستند به فیلم‌های تجاری تکیه کنند تا ورشکست نشوند. در آغاز این گرایش تازه فیلم‌ها را به سوی کمدی و فیلم‌های هرزه نگار سبک سوق داد و فیلم‌های پرروشی از این سنخ در لهستان سر برآوردند، از "جمله هنر عشق (۱۹۸۹)" از یاکوب برومسی

در سال‌های اخیر صنعت سینمای لهستان تهیه کننده محور شده است و سرمایه حرف اول را در تولیدهای سینمایی این کشور میزند و با این که فیلمسازان مستقل زیادی در همه ژانرها مشغول به کارند، آثار لهستانی بیشتر تحت تأثیر سینمای آمریکا قرار گرفته اند.

لهستان جدید با تمام ابهام‌های ناشی از واژه ی جدید، همواره بزرگترین رویای لهستان بوده است. رویایی که در سینمایش هم نمود پیدا کرده است از موسیقی‌های شنیدنی در فیلم‌های کیشلوفسکی تا تاریخ فراموش نشده‌ای که در فیلم‌های وایدا می‌بینیم. اما حالا با فراز و نشیبی که سینمای لهستان طی سال‌ها داشته فیلمسازان نسل جدید توانسته اند لهستان را به جایگاه گذشته خود برگردانند و به نوعی میراث دار آن باشند.

در این بین باید باید به کارگردانانی چون :

Mateusz Dymek Jan
Mariusz Wilczynski pawel
pawlikowski
Komasa Wojciech Smarzowski
Jan P.Matuszynski اشاره کرد.

در نهایت و بطور کلی:
اگر مشخصه ها در سینمای لهستان را بخواهم نام ببریم باید به این موارد اشاره کنیم: استفاده از فضا و معماری شهری بعنوان یک بخشی از روایت، استفاده از تاریخ و رنج های آن، استفاده از موسیقی برای برقراری ارتباط عاطفی و معنوی که جزئی از روایت باشد، بازخوانی و بازآفرینی تاریخ، توجه به دوربین و قاب بندی های منظم که مخاطب ارتباط حسی با آن برقرار کند و روایت خصلت های انسانی مثل تنهایی، روزمره گی، انسانیت، هویت، مذهب و این دست از خصلت ها.

برخی کارگردان های لهستانی که دیدن فیلم‌هایشان توصیه می شود:

Lech Majewski
Krzysztof Kieslowski Andrzej Wajda Roman Polanski
Pawel Pawlikowski
Piotr Szulkin
Krzysztof Zanussi
Agnieszka Holland
Jerzy Skolimowski Ryszard Bugajski Wojciech Has
Wojciech Smarzowski